

# اصل معلم است...

مر تفضی مجدفر

به‌طور تقریبی حدوداً ده درصد از معلمان هستند، به‌طور مطلق با طرح‌های وزارتی و متمرکز، همراهی نشان می‌دهند، مبلغ آن‌ها می‌شوند، در وصفشان سخن‌رانی می‌کنند، داوطلب تدریس در کلاس‌های آموزش ضمن خدمتش می‌شوند، در تأیید طرح‌ها و تجربه‌های خود، به مجلات رشد و سایر نشریه‌های محلی و سراسری مقاله می‌فرستند و می‌کوشند در مدرسه‌ی محل خدمت خود، سایرین از جمله اولیا، معلمان و همکاران نیمه‌مخالف و مخالف را به طرف طرح سوق دهند و دائم از مزایای طرح برای آن‌ها سخن بگویند. این‌ها پیروان طرح‌های متمرکزند. پیروی این افراد به دلایل گوناگونی رخ می‌دهد که از جمله می‌توان به مثبت‌اندیش بودن و دانش و تجربه‌ی مثبت و بالایشان اشاره کرد. البته بعضی از این افراد هم که درصد آن‌ها بسیار کم است، به این دلیل با طرح‌ها همراهی نشان می‌دهند که به‌انحای گوناگون، در طراحی آن‌ها مشارکت داشته‌اند. مثلاً ممکن است در جلسات نظرخواهی، دیدگاه‌های آن‌ها اخذ شده باشد، جزو مجریان آزمایشی یا مدرسان آموزش ضمن خدمت طرح‌ها و یا حتی جزو گروه اصلی طراحان باشند. این‌ها معمولاً تهرانی هستند و درصد آن‌ها، حتی به یک‌دهم حجم ده درصد ذکر شده نیز نمی‌رسد. آموزش و پرورش با این گروه از معلمان، در عمل تقریباً هیچ مشکلی ندارد و می‌توانیم آن‌ها را معلمان تحول‌خواه بنامیم.»

استدلال‌های این خانم آموزگار برایم جالب شده بود، از این‌رو با علاقه خواستم مشخصات دومین گروه از معلمان را برایم تشریح کند و از درصد آن‌ها سخن بگوید. وی گفت: «ببینید،

کرده‌ایم. در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تعداد طرح‌هایی که با انگیزه‌ی تحول‌خواهی در آموزش و پرورش، به‌ویژه در دوره‌ی ابتدایی، اجرا شده‌اند، کم نبوده، ولی چرا موفقیت با همه‌ی آن‌ها یار نبوده است؟ برای همراه ساختن معلمان با تحول چه باید کرد که مسئولان آموزش و پرورش نمی‌کنند یا کم‌تر به آن‌ها توجه می‌کنند؟ در این زمینه، شاید ذکر خاطره‌ای جالب باشد.

چند سال پیش با خانم معلمی که سال‌ها به شکل موفق آموزگاری، معاونت و مدیریت کرده و پس از ۳۵ سال خدمت، در زمره‌ی فرهیختگان بازنشسته قرار گرفته بود، گفت‌وگو می‌کردم. از هر دری سخن گفتیم. آخر سر موضوع را کشاندم به کسب دیدگاه وی در زمینه‌ی طرح‌های موفق و به قول خودم تحول‌ساز آموزش و پرورش در دوره‌ی ابتدایی و برای نمونه از کتاب‌های جدیدالتألیف علوم و بخوانیم - بنویسیم و نیز امتحانات دونوبتی مدارس با تأکید بر ارزش‌یابی مستمر سخن گفتم. اول با طعنه گفت: «از کجا مطمئن هستید که این طرح‌ها، زمینه‌ساز تحول در آموزش و پرورش بوده است» و وقتی تعجب مرا دید، ادامه داد: «البته در این که این طرح‌ها نسبتاً خوب و با هدف تحولی تدوین شده بودند، شکی ندارم. ولی در این که واقعا و با درصد بالایی به توفیق دست یافته‌اند، حرف دارم.» و آخر سر گفت: «ما معلمان در مواجهه با طرح‌های مرکزی (و حتی طرح‌های ارائه شده از سوی ادارات منطقه‌ای و شهرستانی)، معمولاً با طراحان و مسئولان ارشد آموزش و پرورش سه‌جور برخورد می‌کنیم. دسته‌ی اول که

از شماره‌ی چهار این دوره از مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی در دی‌ماه ۸۸، بحث درباره‌ی تحول در آموزش و پرورش را آغاز کردیم و سرمقاله‌ی شماره‌ی ۵ را نیز به همین موضوع اختصاص دادیم. در آن دو شماره، چهار منظر تحول‌خواهی در سامانه‌ی تعلیم و تربیت کشورمان را به بحث کشانیدیم و در مورد توسعه‌ی روش‌های نوین تدریس، به مثابه یکی از مجاری اصلی بروز تحول در آموزشگاه‌ها، سخن گفتیم. در آن یادداشت، بر اهمیت نقش معلمان در تغییر و تحول تأکید کردیم و گفتیم، عده‌ای سرمنشأ بروز تحول در آموزش و پرورش را در فراهم‌آوری اسناد بالادستی، از جمله سند ملی آموزش و پرورش، برنامه‌ی درسی ملی و مشخص کردن فلسفه‌ی تعلیم و تربیت می‌دانند. با این وجود، تا زمانی که معلمان برای تحقق این اسناد توجیه نشوند و همراهی و هم‌رایی خودشان را ضمیمه‌ی دیدگاه‌ها و اسناد مسئولان ارشد آموزش و پرورش نکنند، هیچ تحولی رخ نخواهد داد. در این شماره، می‌خواهیم تحول در آموزش و پرورش را از زاویه‌ی دید معلمان بررسی کنیم، و در یک کلام می‌خواهیم بگوییم تا معلمان نخواهند، هیچ تحولی در آموزش و پرورش رخ نخواهد داد. ولی چرا معلمان برخی مواقع می‌خواهند و بعضی اوقات نمی‌خواهند؟

در پرونده‌ی این شماره از مجله، به قلم یکی از اعضای تحریریه، نقبی زده‌ایم به مهم‌ترین طرح‌های آموزشی اجرا شده در کشور و دلایل فراز و فرود این طرح‌ها و کاستی‌ها و برجستگی‌های آن‌ها را بررسی

نظر من، دیدگاهی شخصی است و حتماً ایرادهای فراوانی دارد. ولی معتقدم، اگر نظارت من با محک پژوهش و به شیوه‌ی علمی سنجیده شود، خواهید دید که خیلی هم بیراه نمی‌گویم.»

به وی گفتم به این زودی جا نزنند و حرف‌هایش را ادامه دهد. گفت: «دسته‌ی دوم، درست نقطه‌ی مقابل دسته‌ی اول هستند و به‌طور مطلق با طرح‌های وزارتی و متمرکز، مخالفت می‌کنند و می‌کوشند تا آن‌جا که می‌توانند، در مذمت این طرح‌ها و این‌که این‌ها فقط به درد دانشگاه‌ها و کتاب‌های علمی می‌خورند و طراحان آن‌ها حتی یک لحظه هم در کلاس نبوده‌اند و طرح‌های خودشان را از این کشور و آن کشور الگو برداری می‌کنند، حرف بزنند. این دسته، معمولاً یا در کلاس‌های آموزش ضمن خدمت طرح‌های جدید شرکت نمی‌کنند و یا اگر به اجبار یا هر طریق دیگری شرکت کنند، می‌کوشند کلاس را به هم بزنند و به نوعی مخالفت خودشان را ابراز دارند. هر چند خانم معلم‌های مخالف که در این دسته قرار می‌گیرند، کم نیستند، ولی تعداد معلمان مردی که مخالفت خودشان را ابراز می‌کنند، معمولاً بیش از خانم‌هاست. این دسته، گوش خودشان را برای شنیدن ویژگی‌های مثبت طرح‌های جدید می‌بندند و می‌کوشند اگر مقاله‌ای، نوشته‌ای، فیلمی و نواری در ارتباط با طرح جدید می‌بینند و می‌شنوند، آن‌ها را نادیده بگیرند. این افراد، مخالفان طرح‌های متمرکزند و مخالفت آن‌ها به دلایل گوناگونی رخ می‌دهد که از جمله می‌توان به داشتن نگاه همواره منفی و ناکافی بودن دانش و تجربه‌ی

آن‌ها، اشاره کرد. البته بعضی از این افراد هم کسانی هستند که بهتر است آن‌ها را افراد ترسنده از ریسمان سیاه و سفید بنامیم. این‌ها سابقه‌ی طرح‌های آموزشی ناموفق را جلوی چشم خود می‌آورند و می‌گویند، این یکی هم مانند قبلی‌ها. به این افراد، باید کسانی را که نیش خورده‌اند هم اضافه کنیم؛ هر چند درصد آن‌ها کم است. این‌ها کسانی هستند که پیش‌تر طرح داده‌اند، ولی یا طرح‌های آن‌ها به نام دیگران مصادره شده و یا با قلب تمام، سر از جای دیگر درآورده است. این گروه از معلمان، مانند آن شخصیت معروف کارتون «گالیور»، با هر تحویلی مخالفانند. لذا آموزش و پرورش با آن‌ها کاملاً مشکل خواهد داشت.»

صحبت‌های این خانم آموزگار بازنشسته، به مانند یک نظریه پرداز آموزشی، برایم جالب توجه می‌نمود و کاملاً جذب شده بودم. دو تا گروه ده درصدی را باهم جمع کردم و پرسیدم: «گفتید معلمان با طرح‌های تحویلی سه‌جور برخورد می‌کنند. تا حالا ویژگی‌های دو دسته را گفته‌اید که جمعاً فقط ۲۰ درصد معلمان را شامل می‌شود. فکر نمی‌کنید اشتباه می‌کنید؟»

با قاطعیت گفت: «خیر. گروه سوم همان ۸۰ درصد باقی‌مانده‌اند. این گروه کسانی هستند که وقتی به آن‌ها می‌گویید یا آیه‌المعلمون! برایتان طرح‌های جدید تحول‌زا آورده‌ایم، می‌گویند به‌به چه زیبا! حتماً آن‌ها را اجرا می‌کنیم و متحول می‌شویم. ولی در عمل در کلاس‌های خود را می‌بندند و هر کاری را که دوست دارند، انجام می‌دهند و تحول بی‌تحول!»

این آموزگار سپس گفت: «مشکل اصلی آموزش و پرورش با آن دو گروه ده درصدی نیست. اگر تحول می‌خواهید، باید روی این ۸۰ درصد کار کنید. این‌ها به راحتی مسئولان تحول‌خواه آموزش و پرورش را دور می‌زنند و از آن طرف مسیر، وارد کلاس خود می‌شوند و هر آن‌چه را که دوست دارند، بی‌می‌گیرند. به نظر، اگر بتوانیم این ۸۰ درصد را به وادی تحول بکشانیم، موفق شده‌ایم و این کاری است که مسئولان ارشد آموزش و پرورش باید انجام دهند.»

صحبت‌های این آموزگار فرهیخته، بار دیگر مرا در اندیشه‌ام راسخ‌تر کرد. اعتقاد دارم، تحول جاده‌ای دوطرفه است که ضمن قرار گرفتن منزلگاه‌هایی برای تفکر، طراحی و ارائه‌ی اسناد بالادستی و مهم چون سند چشم‌انداز آموزش و پرورش، برنامه‌ی درسی ملی، سند ملی آموزش و پرورش، فلسفه‌ی تعلیم و تربیت و هدف‌های دوره‌های تحصیلی گوناگون و غایت‌های تربیتی ویژه در دو طرف آن، تمهیداتی نیز به کار رفته است تا معلمان به راحتی در آن رفت و آمد داشته باشند. اگر چه نظر این خانم معلم در مورد گروه ۸۰ درصدی بی‌تفاوتان تحول، هنوز از طریق هیچ پژوهشی به اثبات نرسیده است، ولی حسی است از سوی یک آموزگار فرهیخته با ۳۵ سال سابقه‌ی خدمت که باید جدی گرفته شود.

معلم، عنصر اصلی تحول است. اگر همراهی و هم‌رأیی معلمان را می‌خواهیم، باید به گونه‌ای دیگر عمل کنیم و بپذیریم که ناکارآمدی روش‌ها و شیوه‌های جاری، به اثبات رسیده است.